

خواجہ پروہی

(مجموعہ مقالاتی بہ قلم کروہی از نویسندگان)

بہ کوشش

عبدالله صلواتی



خانہ کتاب
مرداد ۱۳۹۰

سرشناسه: صلواتی، عبدالله، ۱۳۵۶

عنوان و نام پدیدآور: خواجه پژوهی (مجموعه مقالاتی به قلم گروهی از نویسندگان) // به کوشش عبدالله صلواتی.

مشخصات نشر: تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۸۰۸ ص

موضوع: نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، ۵۹۷ هـ/۶۷۲ ق. مجموعه مقاله‌ها

موضوع: نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، ۵۹۷ هـ/۶۷۲ ق. نقد و تفسیر

موضوع: فیلسوفان ایرانی - سرگذشتنامه

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ خ ۸ ص / ۸۵۴ BBR

رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۰۳۵۶۳

۲۷۰



عنوان: خواجه پژوهی (مجموعه مقالاتی به قلم گروهی از نویسندگان)

به کوشش: دکتر عبدالله صلواتی

ناشر: خانه کتاب

نوبت چاپ: اول - مرداد ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۲۰۰۰ ریال

شابک: ۷-۲۵-۲۲۲-۶۰۰-۹۷۸

تهران: خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین جنوبی، پلاک ۱۰۸۰، مؤسسه خانه کتاب، تلفن: ۸۸۳۴۲۹۸۵

۳۹۹.....	بخش چهارم: فلسفه
۴۰۱.....	بررسی و نقد تقریر خواجه نصیر از اتحاد عاقل و معقول نزد ابن سینا / نصرالله حکمت
۴۱۳.....	علم خدا نزد ابن سینا و انتقاد خواجه نصیرالدین طوسی به او / فاطمه فنا
۴۲۵.....	بررسی انتقادی وحدت نوعی انسان نزد خواجه با تأکید بر حکمت متعالیه / عبدالله صلواتی
۴۴۱.....	روضه‌الناظر (شرح رساله نفس‌الامر) / محمد باهر

۴۹۷.....	بخش پنجم: اخلاق و عرفان
۴۹۹.....	خواجه فرزندگان و حکومت‌ها و عالمان / اکبر ثبوت
۵۱۵.....	قالب و محتوی در اخلاق ناصری و طهاره‌الاعراق مسکویه / ابوالقاسم امامی
۵۲۳.....	مروری بر میراث خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق / ظاهره غلامی شیرینی
۵۴۷.....	مقام و مشی عرفانی خواجه نصیرالدین طوسی / مهدی کمپانی زارع
۵۸۱.....	مقام حدیث در آثار خواجه نصیرالدین طوسی / اسماعیل باغستانی
۵۹۱.....	بررسی تطبیقی اخلاق علایی و اخلاق ناصری / سلمان ساکت

۶۰۷.....	بخش ششم: ادبیات
۶۰۹.....	خواجه نصیرالدین طوسی زبان‌شناسی برجسته / مصطفی ذاکری
۶۵۱.....	شعر از منظر خواجه نصیرالدین طوسی / مژگان حقانی

۶۶۳.....	بخش هفتم: علوم و فنون
۶۶۵.....	رده‌بندی دانش‌ها از نگاه خواجه نصیرالدین طوسی و ناصرالدین بیضاوی / محمدحسین ساکت
۷۱۱.....	رویکرد خواجه طوسی به طبقه‌بندی علوم / محمود زراعت‌پیشه، رضا محمدی نسب
۷۳۳.....	کتابشناسی اصول هندسه اقلیدس، با تأکید بر تحریر خواجه نصیرالدین طوسی / حسین متقی
۷۴۹.....	ریاضیات از منظر فیلسوف / یونس کرامتی
۷۶۵.....	تأثیر خواجه نصیر در ایجاد مکتب علمی مراغه / یوسف بیگ باباپور

بررسی تطبیقی اخلاق علایی و اخلاق ناصری

سلیمان ساکت*

چکیده:

این مقاله بر آن است تا ضمن معرفی کتاب تازه منتشر شده/اخلاق علایی، نوشته هبه‌الله شاه‌میر در اواخر سده نهم هجری، آن را با کتاب/اخلاق ناصری مقایسه کند و از این رهگذر وام‌گیربها و اقتباسهای شاه‌میر و نیز انگیزه‌ها و شیوه‌های متفاوت او را نسبت به کار خواجه نصیر بررسی نماید. این پژوهش نشان می‌دهد که هر چند شاه‌میر تنها چهار جا از خواجه و کتابش یاد کرده است، اما شالوده‌اتزوش مبتنی بر/اخلاق ناصری است، با این همه انگیزه‌های شریعت‌مآبانه و شیوه آمیختن عقل و نقل و به عبارت دیگر تلفیق حکمت و شریعت در آن نسبت به/اخلاق ناصری بسیار بیشتر و بزرگ‌تر است. بنابراین کتاب/اخلاق علایی نمونه خوبی است تا نشان دهد که سنگ بنایی که خواجه در کتاب/اخلاق ناصری گذاشته در سده‌های بعد با شدت و حدت بیشتری توسط نویسندگان اخلاقی‌نامه‌ها ادامه یافته تا آنجا که میزان اندیشه و نگاه فلسفی در این کتابها در مقایسه با گزاره‌های شرعی و نقلی بسیار کم شده است.

کلید واژه‌ها: اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق علایی، هبه‌الله شاه‌میر، تلفیق حکمت و شریعت.

۱. مقدمه

ایرانیان از دیرباز به حکومت‌داری و دولت‌مداری شهرت داشته‌اند. حکومت‌های فراگیر و قدرتمند ایران - به ویژه دولت ساسانی - با تشکیلات سیاسی، نظامی و اقتصادی منظم و دقیقی که بنا نهاده بودند، ایران‌زمین را در امر حکمرانی برجسته و زبانزد ساخته بودند تا آنجا که این زبانزدی در سده‌های نخستین اسلامی نیز ادامه یافته و در اغلب کتاب‌های تازی آن روزگار به این ویژگی اشاره شده است.

بسی تردید یکی از مهمترین عوامل شهرت ایرانیان به مهارت در امر حکومت‌داری، اهتمام و توجه آنان به علم «سیاست عملی» بود، همان که بعدها در دوران اسلامی «سیاست مدن» خوانده شد. در این سیاست، پادشاه یا حاکم جایگاه ویژه‌ای دارد، تا آنجا که رأس و قلب حاکمیت به شمار می‌رود و مجموعهٔ جامعه و مردم را کنترل می‌کند. بنابراین تربیت و شکوفایی او با اعتدالی مجموعهٔ یکپارچهٔ حکومت و مردم برابر است. به سخن دیگر در اندیشهٔ سیاسی - اجتماعی ایرانی «تربیت حاکم»، تربیت مردم کشور است و شکوفایی مردم آن‌گاه حاصل می‌شود که حاکم در زندگی شخصی خود به تعامل دست یابد. از این رو از دیرباز در فرهنگ ایران‌زمین، بر آن بوده‌اند تا با نوشتن رساله‌ها و کتاب‌های مختلف، دستورالعملی را برای حاکم فراهم آورند تا وی آنها را پیش روی داشته باشد و بکوشد تا تصمیمات خود را با آنها تطبیق دهد. شمار فراوانی از اندرزنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، تاج‌نامه‌ها و خدای‌نامه‌ها که رد پای آنها در نوشته‌ها و آثار به جا مانده به زبان پهلوی و نیز کتب عربی نخستین سده‌های اسلامی دیده می‌شود، اهمیت این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد.

پس از اسلام، تلفیق اندرزنگاری ایرانی با مضامین اخلاقی و حکمی قرآن و حدیث، رویکرد تازه‌ای را در میان نویسندگان ایرانی به وجود آورد که اندک به اندک به شیوه‌ای مستقل و دیگرگون تبدیل شد. این شیوه که اساس آن بر آمیختن حکمت ایرانی و شریعت استوار بود، در دوره‌های مختلف حکام و فرمانروایان بیگانه را که اغلب در دین‌مداری و شریعت‌محوری - یا از سر اعتقاد و یا با اندیشهٔ فریب مردم - تعصب می‌ورزیدند، با اصول حکومت‌داری و مبنای سیاست مدن آشنا کرد و با تربیت و مهار اخلاقی ایشان، جلو بسیاری از آشفته‌کاریها و بی‌تدبیرها را گرفت. بنابراین بسیاری از حکیمان و وزیران ایرانی به نگارش چنین کتاب‌هایی دست یازیدند. تعداد زیاد این کتاب‌ها در دورهٔ اسلامی از یک سو و اهمیت و تأثیر آن از سوی دیگر، سبب شده است تا برخی از پژوهشگران غربی آنها را ذیل عنوان مستقل «مرآةالامراء» یا آینهٔ ایران (Mirror of Princess) قرار دهند.^۱

در میان این آثار فراوان، اخلاق ناصری جایگاه ویژه‌ای دارد. خواجه نصیرالدین طوسی در این کتاب بر اساس تقسیم‌بندی سه‌گانهٔ ابن‌سینا - که بعدها در آثار فخرالدین رازی استمرار یافت - کتاب

خود را بر سه بخش تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن بنیان نهاد. گستردگی موضوعات، کیفیت مطالب و قاعده‌مندی اخلاق ناصری سبب شد تا تأثیری دیرپای در اخلاق‌نگاری و سیاست‌نویسی برجا گذارد، تا آنجا که پس از آن هیچ کتابی را نمی‌توان یافت که زیر تأثیر آن به نگارش در نیامده باشد.

ویژگی مهم کتاب اخلاق ناصری تلفیق سنت اخلاق‌نگاری فلسفی یونانی با اندرزنگاری اسلامی است. به سخن دیگر خواجه نصیرالدین در کتاب خود کوشیده است تا سنت اندیشگی مسکویه و فارابی را که خود دنباله‌رو حکمت یونانیان به ویژه افلاطون و ارسطو بودند، با شریعت اسلامی پیوند زند و با تلفیق آنها میان حکمت و شریعت و عقل و نقل، یکی را با دیگری استواری بخشد. در این جستار کوشیدام تا کتاب اخلاق‌علائی را که در ادامهٔ سنت اخلاق‌الملوک‌ها به نگارش درآمده است، معرفی کنم و ضمن مقایسهٔ آن با اخلاق ناصری - به عنوان اثری کلاسیک در اخلاق‌نگاری دورهٔ اسلامی - وام‌گیری‌ها و اقتباس‌های نویسنده و نیز انگیزه‌ها و شیوه‌های متفاوت او را نسبت به کتاب خواجه نصیر بررسی نمایم.

۲. اخلاق علائی

۱-۲. مؤلف

کتاب اخلاق علائی نوشته شیخ جبه‌الله بن عطاءالله بن لطف‌الله بن سلام‌الله بن روح‌الله حسینی شیرازی^۲ معروف به «شاهمیر» از علماء و دانشمندان سدهٔ نهم هجری است. منابع اندکی که به کوتاهی و اختصار زندگی‌نامهٔ او را در خود جای داده‌اند، از تاریخ ولادتش سخنی به میان نیآورده‌اند، اما مولدش ظاهراً شیراز بوده است.^۳ نوشته‌اند که در محضر آخوند مولی صدرا حکیم شیرازی، که ظاهراً باید میرصدرالدین دشتکی شیرازی (درگذشته ۸۸۳ ق)، پدر غیاث‌الدین منصور دشتکی باشد، به فراگیری علم و حکمت پرداخت. شاهمیر علم قرآنت و حدیث را از جد مادری‌اش، نورالدین ابوالفتح طاووسی فراگرفت و از دست وی خرقةٔ فقر پوشید و مدتی به سیر و سلوک پرداخت. او سرانجام به صحبت عارف بزرگ روزگار خود، روشنی تبریزی (درگذشته ۸۹۱ یا ۸۹۲ ق) درآمد و از وی اجازهٔ ارشاد گرفت و پس از مدتی به سال ۸۹۸ ق در عصر سلطان محمود شاه کبیر (احتمالاً محمود شاه اول، حکومت: ۸۶۳ تا ۹۱۷ ق) به گجرات رفت و سرانجام در شهر «بجان پانیر» رحل اقامت افکند و به ارشاد خلق پرداخت.^۴

از سال و محل درگذشت شاهمیر اطلاعی در دست نیست، اما به احتمال زیاد باید در همان هند درگذشته باشد. احمد منزوی سال درگذشت وی را بدون ذکر منبع ۸۹۸ ق نوشته است^۷ که به احتمال زیاد از درآمیختن سال تحریر نهایی کتاب به دست مؤلف با سال مرگ او نشأت گرفته است. در کتب تذکره و تاریخ و همچنین فهرس موجود آثاری به نام شاهمیر ثبت شده است که برخی از آنها باقی است. این آثار که عمدتاً به زبان عربی و در موضوعات منطق، حدیث، هیئت، کلام و حکمت است، عبارتند از:^۸

۱. *اسمی الکوائف فی شرح المواقف*

۲. *المحاكمة علی شرح النسبیه فی المنطق*

۳. *رسالة فی الهیئة*

۴. *رسالة فی اصول الحدیث*

۵. *رسالة فی المسلسلات*

۶. *شرح تهذیب المنطق و الکلام*

۷. *لواعی البرهان فی قدم القرآن*

۸. *تفتیح مقاله در توضیح رساله (شرح هیئت قوشچی یا حاشیه هیئت)*

احمد منزوی در توضیح اثر اخیر نوشته است: «متن رساله تام المقالة» یا «هیئت فارسی» از قوشچی، در گذشته ۸۷۹ ق گزارش از هبة الله شاهمیری شیرازی حسینی حسینی، در گذشته ۸۹۸ برای پسران خود از روی: نهایی/ادراک، تحفه ناهای، شرح تذکره، ملخص چمنیسی نگاشته است، و در ۱۳۱۹ در تهران به عنوان «حاشیه» بر هیئت قوشچی چاپ شده و در آن از رساله *تأمل المقالة* در

ترصیص سمت قبله و همچنین از جهت قبلة شهر خود شیراز و سفری که به هند کرده و به دربار ابوالفتح محمود شاه راه یافته یاد می‌کند.^۹

۹. *اخلاق علایی* که در فهرستها به *آداب سلطنت شهرت* یافته و موضوع اصلی این جستار بررسی همین کتاب و مقایسه آن با *اخلاق ناصری* است.^{۱۰} این کتاب که در حدود دو سال پیش توسط نگارنده و دکتر محمدجعفر باحقی تصحیح شده بود، چندی است از سوی انتشارات فرهنگستان هنر چاپ و منتشر شده است.

۲-۲. ساختار کتاب

اخلاق علایی در یک مقدمه و چهار باب تنظیم شده است. مؤلف در مقدمه به تعریف خلق، ذکر اقسام آن و تحقیق معنی سلطنت و احتیاج خلایق به سلاطین پرداخته است. چهار باب کتاب عبارتند از: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت، یعنی همان فضیلت‌های چهارگانه‌ای که «فلاطون در جمهوری» بقا و سعادت جامعه را به وجود آنها وابسته دانسته و فضیلت‌های دیگر را از آنها متفرع شمرده است.^{۱۱} هر باب کتاب شامل یک مقدمه و دو فصل است. در مقدمه هر باب عموماً تعریف و ذکر دلایل و میزان احتیاج سلاطین بدان آمده است. در فصل‌های نخست فروع و انواع موضوع آن فصل و در فصل‌های دوم امراض مربوط به هر یک و راه‌های علاج آنها مطرح شده است.

۲-۳. غرض مؤلف

آنچنان که شاهمیر در مقدمه کتاب خاطر نشان کرده است، هدفش آشنی میان عقل و نقل و به عبارت دیگر، تلفیق حکمت و شریعت بوده است. او بر آن است که تألیفات حکمای پیشین در حوزه «علم اخلاق و سیاست مدنی» یا «مطلقاً بر مبنای آرای حکما و اهل نظر» فراهم آمده و «از مؤیدات سمعی خالی» است و یا در آنها به «ظواهر شرعی» اکتفا و «از دلایل عقلی و حکم نظری» اعراض شده است. بنابراین تصمیم گرفته تا «منزلی بین‌المنزلیین اختیار کند و حکم حکما را معتقد به کتاب و سنت گرداند»^{۱۲} افزون بر این او از نمونه‌های سیاست‌ورزی ایرانی نیز یاد کرده و دو حکایت از «یزدجرد شهریار» و «نوشیروان عادل» آورده است. بدین گونه وی در رساله کوتاه خویش از هر سه روشی که نویسندگان ایرانی در کتب و رسائل خود با موضوع کشورداری و اخلاق به کار برده‌اند، یعنی استدلال عقلی، نمونه‌آوری و همانندسازی و گرایش به گواهی‌های تاریخی، و پیوند مسائل سیاسی و اخلاقی با دین و شریعت^{۱۳} بهره برده است.

۳. مقایسه تطبیقی با اخلاق ناصری

با اینکه شاهمیر تنها چهار بار از حواجه نصیرالدین طوسی یاد کرده^{۱۴} - که دو بار آن با عناوین «حکیم طوسی» و «محقق طوسی»^{۱۵} بوده - و کوشیده است تا کتاب خود را تألیفی مستقل نشان دهد، اما آن را بر مبنای بخش‌هایی از *اخلاق ناصری* فراهم آورده، به گونه‌ای که تنها برخی از مباحث کتاب حواجه را شرح و بسط داده و به توضیح و تبیین آنها پرداخته است.^{۱۶} او بیشترین استفاده را از فصل دهم از قسم دوم مقالات اول *اخلاق ناصری*، یعنی «در معالجت امراض نفس» کرده است. همچنین یکی دو

مورد هم از فصل اول همین بخش، یعنی «در حد و حقیقت خلقی»^{۱۸} و فصل هفتم، یعنی «در بیان شرف عدالت بر دیگر فضایل و شرح احوال و اقسام آن» استفاده کرده است. استفاده او از فصل چهارم قسم دوم، یعنی «لذاتی که تحت اجناس فضایل باشد» و فصل پنجم همین قسم، یعنی «حصر اصداد آن اجناس که اصناف زانیل باشد» هم یک بار بوده است.^{۱۹} افزون بر این، تنها یک بار از فصل ششم قسم اول از مقالات نخستین، یعنی «در بیان آنکه کمال نفس در چیست» مورد جستجو است.^{۲۰}

اگر از مورد اخیر بگذریم، به نظر می‌رسد که شاه‌میر تنها از بخش مقاصد مقالات اول کتاب /اخلاق ناصری/، یعنی بخش دوم «تهذیب اخلاق» بهره برده است. بنابراین به طور مستقیم از دو بخش تدبیر منزل و سیاست مدن کتاب خواجه استفاده نکرده است. اما جالب آنکه او در مقدمهٔ بابهای چهارگانه رسالهٔ خود به ذکر دلایل و میزان احتیاج سلاطین به آن صفات پرداخته است. پس می‌توان نتیجه گرفت که او بخشهای دوم و سوم کتاب /اخلاق ناصری/ (تدبیر منزل و سیاست مدن) را به احتیاج سلاطین به چهار فضیلت اساسی حکمت، عفت، شجاعت و عدالت تقییل داده است. به سخن دیگر گویا شاه‌میر طول و تفصیل خواجه نصیر را در کتابش نپسندیده و بر آن شده است تا رسالهای کوتاه‌تر و زودبای‌تر برای مدوح خود فراهم آورد تا وی آسان‌تر و کاربوری‌تر از آن بهره گیرد. حتی زبان فارسی برای نگارش کتاب - علی‌رغم آنکه «شیوهٔ مألوف و طریق معهود» او نبوده - آن رو انتخاب شده است که «تقریباً لافهام و تعمیماً للنفخ علی الخاص و العام» باشد.^{۲۱} که یادآور سخن عزالی در مقدمهٔ کیمیای سعادت است: «و ما اندر این کتاب... شرح کنیم از بهر پارسی‌گویان و قلم نگه داریم از عبارات بلند و متعلق و معانی باریک و دشوار تا فهم توان کرد... که مقصود این کتاب عوام خلق اند که این معنی به پارسی التماس کردند و سخن از حد فهم ایشان در نتوان گذشت».^{۲۲}

استفادهٔ شاه‌میر از کتاب /اخلاق ناصری/ به چند شیوه بوده است:

یکی با ذکر نام خواجه نصیر که تنها چهار بار صورت گرفته است و بیشتر بدان اشاره شد. شاه‌میر در هر چهار مورد، سخن خواجه را تقریباً به همان گونه که در کتاب وی آمده، نقل کرده است.

اخلاق علایی	اخلاق ناصری
چنانچه حکیم متبحر فائز به اصناف فیوض قدوسی، خواجه نصیرالدین الطوسی در انواع فضایل به این قائل شده و گفته که از ترکیب بعضی از این فروع با بعضی فضیلت‌های بی‌اندازه تصور توان کرد که بعضی را نامی خاص بود و بعضی را نبود. (ص ۱۱۷)	این است حصر انواع فضایل، و از ترکیب بعضی با بعضی فضیلت‌های بی‌اندازه تصور توان کرد که بعضی را نامی خاص بود و بعضی را نبود. (ص ۱۱۷)

چنانچه حکیم طوسی گوید که: [جهل مرکب] علمی است که جهل از آن به صد بار بهتر است. (ص ۶۶)	چنانچه حکیم طوسی گوید که: [جهل مرکب] علمی است که جهل از آن به صد بار بهتر است. (ص ۶۶)
چنان که قدوة الحکماء، خواجه نصیرالدین از شیخ‌الرئیس در بیان این معنی نقل می‌نماید که اگر تقریر کنیم که یکی از مشاهیر خلایق، مثل شاه روضهٔ رضا، امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه سلام الله با هر که از ذریت و نسل او در عهد او و بعد از وفات که در مدت این چهارصد سال بوده‌اند، همه زنده بودی، عدد ایشان از ده هزار هزار زیادت بودی، چه بقیتی که امروز در بلاد ربع مسکون پراکنده‌اند با وجود قتل‌های عظیم و انواع تفرقه که به این خاندان عظیم‌الشان راه یافته، دویست هزار کس می‌باشند. (ص ۱۰۵)	و باید که صاحب این شرف با خود محقق کند که مشابهت زنان به یکدیگر در باب تمتع، از مشابهت اطعمه به یکدیگر در سدّ حاجت بیشتر است، تا همچنان که قبیح شمرد که کسی طعام‌های لذیذ ساخته و بخته در خانهٔ خود بگذارد و به طلب آنچه سورت جوع او نشانند به در خانه‌ها در یوزه کند. قبیح شمرد که از اهل حرمت و جفت حلال خود تجاوز کند و به اختراع دیگر زنان مشغول شود؛ و اگر هوای نفس در باطن او شمایل زنی که در زیر چادر برو بگذرد

اگر فرضاً هوای نفس در خیالش صورت زنی مزین گرداند تا از مباشرت و معاشرت او فضل مرین گرداند و از مباشرت او تصور لذتی کند، استعمال عقل نماید و به خدمت این خیال خود مغرور نشود که بسیار باشد که از زیر چادر خوب، زشت‌ترین صورتی بیرون آید و در اکثر احوال آن که در حیالۀ نکاح اوست به تسکین شهوت و وفا بیشتر از او باشد. (ص ۱۰۸)	مزین گرداند تا از مباشرت و معاشرت او فضل لذتی تصور کند عقل را استعمال کند و به باطل و خدمت این خیال مغرور نشود که بعد از تفحص و تفتیش بسیار دیده باشد که از زیر معطر تابه‌ترین صورتی و زشت‌ترین هیکی بیرون آمده باشد، و در اکثر احوال آنچه در حیالۀ تصرف او بود به تسکین شهوت وفا بیشتر از آن کند که آنچه در طلب او سعی و جهد بل افند. (ص ۱۹۴)
---	--

دیگر آنکه شاهمیر اخلاق ناصری را به کار گرفته اما از خواجه نصیر و کتاب وی هیچ بادی نکرده است. این مورد در کتاب فراوان است، با این همه برای اختصار به ذکر دو نمونه بسنده می‌شود.^{۳۲}

اخلاق ناصری	اخلاق ناصری	اخلاق علایی
و حکیم ارسطاطالیس در کتاب «اخلاق» و در کتاب «مقولات» گفته است: اشرار به تادیب اخیار شوند. و هر چند این حکم عالی الاطلاق نیست، اما البته تکرار مواعظ و نصایح و تواتر تادیب، اثری فی الجمله خرد می‌کند. (ص ۴۵)	و حکیم ارسطاطالیس در کتاب «اخلاق» و در کتاب «مقولات» گفته است: اشرار به تادیب اخیار شوند. و هر چند این حکم عالی الاطلاق نبود اما تکرار مواعظ و نصایح و تواتر تادیب و تهذیب و مواظبت به سیاسات پسندیده هر آینه اثری بکند. (ص ۱۰۴)	پس هر فضیلتی به مثابه مرکز دایره‌ای بود و همچنان که بر سطح دایره یک نقطه که مرکز است، دورترین نقطه‌هاست از محیط و دیگر نقطه که اعداد آن در حصر و عدّ نماید از جوانب چه بر محیط و چه داخل محیط، هر یک در جانبی که باشند به محیط نزدیک‌تر باشند از مرکز. همچنین فضیلت را نیز حدی بود که آن حد از زایل در غایت بعد بود و انحراف از آن حد، در
پس هر فضیلتی به مثابت وسطی است، و (دلیل که به ازای او باشند به منزلت اطراف، مانند مرکز و دایره، تا همچنان که بر سطح دایره یک نقطه که مرکز است دورترین نقطه‌هاست از محیط و دیگر نقطه، که اعداد آن در حصر و عدّ نماید از جوانب، چه بر محیط و چه داخل محیط، هر یک در جانبی که باشد به محیط نزدیک‌تر باشند از مرکز؛ همچنین فضیلت را نیز حدی از	پس هر فضیلتی به مثابت وسطی است، و (دلیل که به ازای او باشند به منزلت اطراف، مانند مرکز و دایره، تا همچنان که بر سطح دایره یک نقطه که مرکز است دورترین نقطه‌هاست از محیط و دیگر نقطه، که اعداد آن در حصر و عدّ نماید از جوانب، چه بر محیط و چه داخل محیط، هر یک در جانبی که باشد به محیط نزدیک‌تر باشند از مرکز؛ همچنین فضیلت را نیز حدی از	پس هر فضیلتی به مثابه مرکز دایره‌ای بود و همچنان که بر سطح دایره یک نقطه که مرکز است، دورترین نقطه‌هاست از محیط و دیگر نقطه که اعداد آن در حصر و عدّ نماید از جوانب چه بر محیط و چه داخل محیط، هر یک در جانبی که باشند به محیط نزدیک‌تر باشند از مرکز؛ همچنین فضیلت را نیز حدی از زایل در غایت بعد بود و انحراف از آن حد، در

هر جهت که اتفاق افتد موجب قرب بود به رذیلتی. پس به ازای هر فضیلتی، رذیلتها نامتناهی بود. (ص ۴۴)	رذایل در غایت بعد باشد و انحراف از آن حدّ در هر جهت و جانب که اتفاق افتد موجب قرب بود به رذیلتی. و اینست مراد حکما از آنچه گویند فضیلت در وسط بود و رذایل بر اطراف. پس از این روی، به ازای هر فضیلتی رذیلتهای نامتناهی باشد، چه وسط محدود بود و اطراف نامحدود. (صص ۱۱۷-۱۱۸)
---	---

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، شواهد عبارات به یکدیگر بدان اندازه است که تردیدی بر استفاده شاهمیر از اخلاق ناصری باقی نمی‌گذارد. تفاوت تنها در این است که عبارات اخلاق علایی اندکی ساده‌تر و زودفهم‌تر است.

شیوهٔ دیگر آن است که شاهمیر تقسیم‌بندی و مفاهیم کلی را از کتاب اخلاق ناصری وام گرفته اما توضیحات را به انشای خود نگاشته است. برای نمونه او در بیان سه قوه انسان می‌نویسد: «اول، قوه ملکی که به آن فکر و تمیز و نظر در حقایق امور توان نمود و در تنزیل الهی معبر نفس مطمئنه شده، دوم، قوه سعه که مبدأ غضب و اقدام بر احوال است و در نص سبخانی مسمی به نفس لوامه است. سوم، قوه بهیمی که منبع شهوت و طلب غذا و شوق به لذات است و نام او را در کلام رحمانی نفس اعراضه است.»^{۳۳} شاهمیر این تقسیم‌بندی و نام‌گذاری را از خواجه نصیرالدین گرفته اما عبارات او با آنچه در اخلاق ناصری آمده، به کلی متفاوت است.^{۳۵}

شاهمیر به هنگام ذکر «فروع عفت» از یازده شاخه آن ذکر کرده است.^{۳۶} در حالی که خواجه نصیر در کتاب خود، اخلاق ناصری، دوازده فرع برای عفت برشمرده است.^{۳۷} فضیلتی که شاهمیر از ذکر آن خودداری کرده «مسالمت» است که به احتمال زیاد به سبب خلاصه‌نویسی او بوده است. در مواردی شاهمیر بیان خواجه نصیر را بسط داده و کوشیده است تعریف و توضیح روشن‌تری ارائه کند. او ذیل «مداد انواع عدالت و فضایل آن» شاخه‌های دوازده‌گانه آن را با تفصیل بیشتری بیان کرده و گاه زیر شاخه‌هایی را برای آنها ذکر کرده است، که برای نمونه تنها به دو مورد اشاره می‌شود:^{۳۸}

اخلاق علایی	اخلاق ناصری
اول صداقت و آن محبت صادقانه است که شوب غرضی در آن نباشد به حیثیتی که مهمات دوستان و خود را مساوی داند، بلکه در خیرات رسانیدن هر چیزی که ممکن باشد به او. (ص ۱۱۵-۱۱۶)	اما صداقت محبتی صادق بود که باعث شود بر اهتمام جملگی اسباب فراغت صدیق و ایشار رسانیدن هر چیزی که ممکن باشد به او. (ص ۱۱۵-۱۱۶)

<p>است از جهت آنکه هر گاه که قوت گیرد، اخوت باشد و اگر بر آن زیادت شود، محبت باشد و اگر بر آن افزایش خلت گردد و صداقت از خواص ایشان و ثمرات ایمان است. (ص ۱۱۵) ***</p> <p>هفتم حسن قضا، و آن ترک منت و ندامت است در ادای حقوق دیگران که بر وجه مجازات می‌گردد. مثل ادای قرض، چه منت و ندامت نمره جهل و بخل است و چیزی که مذموم متولد شود، مذموم بود و از تمامی حسن قضا آن بود که خود نزد صاحب حق رود و تکلیف او به آموختن نزد خود نماید و مبادرت به قضای ذین قبل از وقت کند اگر میسر باشد و تسلیم آن به وضعی کند که احسن از آن باشد که بر آن شرط نموده باشد. (ص ۱۱۸)</p>	<p>و اما حسن قضا آن بود که حقوق دیگران که بر وجه مجازات می‌گردد از منت و ندامت خالی باشد. (ص ۱۱۶) ***</p>
--	---

شبهه خود را بر خلاصه‌نویسی بنا کرده، اما در این موارد عبارات خواجه نصیر را مسبهم و دیرپاب تشخیص داده، بنابراین به شرح و بسط آنها روی آورده است.

در اندک مواردی شاهمیر مطالب تازه‌ای بر کتاب/اخلاق ناصری افزوده که در جای خود متعین و ارزشمند است. برای نمونه او ذیل اولین «مرض شجاعت» یعنی «جین» به پیروی از خواجه نصیرالدین^{۳۳}، عروض دهگانه آن را برمی‌شمرد اما سخن را مانند خواجه به همین جا ختم نمی‌کند و می‌نویسد: «و مفاسد این مفسد بسیار است، از جمله یکی از آن، حقارت و ذل است. زیرا که مردم چنان خود را مهان دارند و با وجود آنکه خود را مهان داشتن من حیث الشرح مذموم است... مستندی و مستلزم آن است که مردم او را مهان دارند، و یکی دیگر از مفاسد جین اختلال احوال و انهنکاح حرمت در حال و مال باشند؛ و یکی دیگر حقد و حسد بر انبای جنس که فائزین به مطلوبند باشد.»^{۳۴} او در ادامه برای علاج «مرض جین» دو راهکار ارائه می‌کند: یکی رفع سبب جین، یعنی «تنبه نفس بر نقصان این صفت و تحریک دواعی غضبی که شجاعت از آن پدید آید» و دیگری «فکر موت و ادعای به وجوب آن بر جمیع کاینات»^{۳۵}.

مفاسد سه گانه «مرض جین» و راهکار دوم برای علاج آن در/اخلاق ناصری نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اینها یا از تراوشات فکری خود او سرچشمه گرفته است و یا وی از منبع دیگری به جز کتاب خواجه نصیرالدین برای نگارش این بخش بهره برده است.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، شاهمیر غرض خود را از تألیف این کتاب، تلقیق حکمت و شریعت نوشته و بر آن بوده تا حکم حکما را به کتاب و سنت معتضد گرداند. او به فراوانی از اتمال و حکم و اشعار عربی و فارسی بهره برده است تا فهم کتاب خود را برای خوانندگان آسان‌تر کند. مقایسه تعداد آیات، احادیث و اشعار عربی و فارسی کتابهای/اخلاق ناصری - به عنوان مأخذ اصلی شاهمیر - و /اخلاق علایی که در جدول زیر خلاصه شده است، بروز و ظهور این هدف را در کتاب شاهمیر به خوبی نشان می‌دهد.

آیات	احادیث	آیات
۰	۲۷	عربی
۲۹	۱۰	اخلاق ناصری
۵۰	۶۰	اخلاق علایی
۳۸		

جدول بالا آشکارا نشان‌دهنده تأثیر نگاه شریعت‌محور شاهمیر در تدوین و نگارش/اخلاق علایی است. میزان این تأثیر آنگاه بیشتر رخ می‌نماید که بدانیم حجم کتاب/اخلاق علایی از یک دهم /اخلاق ناصری نیز کمتر است. بدیهی است افزایش عناصر شرعی - مانند آیات و احادیث - از وجه حکمی و فلسفی اثر کاسته و هر چند مؤلف کوشیده است تا «منزلی بین‌المنزلیین اختیار کند»، اما در عمل وجه نقلی کتاب بر وجه عقلی آن فزونی گرفته است.

در نگاه نخست شاید به کارگیری آیات فراوان - بویژه آیات فارسی - این تصور را به ذهن متبادر سازد که اندیشه سیاسی و اخلاقی ایرانی بر اثر سایه افکنده است، اما به هیچ روی چنین نیست. اشعاری که او در کتاب خویش از شاعرانی چون مولوی، سعدی، اوحدی، نظامی، احمد غزالی و... آورده، همگی در زمره اشعار تعلیمی عرفانی و صوفیانه به شمار می‌آیند. گوایه این مدعا نیابردن نمونه شعری از شاهنامه است، حال آنکه برخی از آیات فردوسی برای بخشهایی چون حکمت و شجاعت چه بسا بهتر و تأثیرگذارتر می‌بود.

با این همه رگه‌های کم‌رنگی از اندیشه سیاسی ایرانی در/اخلاق علایی وجود دارد که البته در برابر فضای غالب شریعت‌محور آن چندان در خور توجه نیست. برای نمونه شاهمیر بر حفظ طبقات اجتماعی تأکید می‌ورزد و آشفتگی آن را موجب انحطاط جامعه می‌داند. او می‌نویسد: «سلاطین عدالت‌آزار... از باب حرف دینیه را در اشغال علیه دینیه و دنیویه مدخل نهد که اگر خسیس مرتبه

شریف یابد شریفان را خسیس و ذلیل سازد و تذلیل آن جلیل بر خاطرش صعب نماید، چه غایتش آن باشد که گوید: حال ایشان چون حال سابق من باشد» لذا «در تعجیز و تذلیل اخبار و اعزاز و احترام اشرا کوشد»^{۳۲}

این عبارت یادآور بخشی از «پندنامه نوشروان عادل» است که می‌گوید: «کهنران را به جای کهنران دارید. و مردم عامه را بر خویشین گستاخ مکنید. و ناکسان را بر سر آزاد مردان مهنتری مدهید»^{۳۳}

شاهمیر به سنت ایران پیش از اسلام دین و ملک را توأمان می‌داند و سلطنت را نیابت از «نیوت و رسالت» معرفی کند. او سلاطین را به دو دسته «نوسوکتان» و «امامان» تقسیم می‌کند و بر وجه تعریف این دو طبقه می‌نویسد: «سلطنت ... عبارت از نیابت نبوت و رسالت و انتظام مهام ائام، بر وجه حکمت و درایت است نه مجرد شوکت و تطلب و استیلا و تعصب است، و لهذا علمای دین دار در کتب هدایت‌آثار تعبیر از این نوع حکام بی‌احکام به ذو شوکت نموده‌اند نه به امام»^{۳۴}

همان گونه که گفته شد بسامد وجود این اندیشه‌های ایرانی در کتاب «اخلاق علایی» بسیار اندک است و چتر گسترده شریعت، آنچه‌ان سایه‌ای بر این اثر افکنده است که بر اساس این یکی دو مورد نمی‌توان اثر را به سنت اندیشگی ایرانی (یا یونانی) نسبت داد.

۴. نتیجه‌گیری

نخستین اخلاق‌نامه‌هایی که در ایران دوره اسلامی به نگارش درآمد، بیش از هر چیز واسدار سنت فلسفی یونانی بود. بویژه ابوعلی مسکویه و فارابی در این راه پیشگام بودند. با گذر زمان، اندک اندک نوشته‌های ایشان با سنت اسلامی پیوند یافت و عناصر شرعی مانند آیات و احادیث و اقوال و حکم بزرگان دین بنانه‌ها افزوده شد. اما خواجه نصیرالدین نخستین کسی بود که عامدانه و بر اساس شرایط سیاسی - اجتماعی روزگار خود، شریعت اسلامی را با حکمت یونانی درآمیخت و از این رهگذر کوشید تا میان عقل و شرع رابطه‌ای هرچند نسبی برقرار سازد.^{۳۵} این تلفیق بعدها از سوی نویسندگان اخلاق‌نامه‌ها، با شدت و حدت بیشتر ادامه یافت، تا آنجا که اندیشه و نگاه فلسفی به تدریج از این کتابها رنگ باخت و جای خود را به گزاره‌های شرعی و نقلی داد.

کتاب «اخلاق علایی» از نوشته‌های سده نهم هجری که دو قرن پس از «اخلاق ناصری» به رشته تحریر درآمده است - و در این جستار به اجمال معرفی شد - نمونه خوبی است تا نشان دهد که چگونه راهی که خواجه نصیرالدین بنیان نهاده، در دوران بعد با افراط و زیاده‌روی استمرار یافت. مقایسه مباحث انتخاب شده از سوی شاهمیر - مؤلف «اخلاق علایی» - با مباحث خواجه در «اخلاق

ناصری و نیز مقایسه به کارگیری آیات و احادیث نشان دهنده آن است که دغدغه‌های شریعت‌گرایانه شاهمیر نسبت به خواجه نصیرالدین بیشتر بوده است. همچنین او به جای طرح مباحث فلسفی و نظری بیشتر بر آن بوده تا دستورالعملی ساده و کاربردی برای ممدوح خود فراهم آورد.

مقایسه این دو کتاب - تنها به عنوان یکی از نمونه‌ها و نه تنها نمونه موجود - آشکارا نشان می‌دهد که خواجه نصیرالدین طوسی با نسبت‌سنجیده‌ای که میان حکمت و شریعت، و عقل و نقل تدوین کرد، به ورطه تضادهای افتاد و با جمع میان حکمت عملی یونانی و شریعت اسلامی، سرآغاز راهی شد که ادامه آن از سوی نویسندگان بعدی - مانند شاهمیر - در نهایت حکمت عملی را از معنا و مفهوم اصلی خود تهی کرد.

منابع و مأخذ

«خلاصه این مقاله به صورت سخنرانی در ششمین همایش ترویج زبان و ادب فارسی به تاریخ ۱۳۷۸/۳/۱۸ در دانشگاه مازندران ارائه شده است.

۱. نصیری، محمدرضا، *انزوت‌نویان: زندگینامه ناموزن فرهنگی ایران*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۲. حسینی شیرازی شاهمیر، هیات‌الله، *بن عطاءالله، اخلاق علایی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدمجترباقری و سلمان ساکت، تهران: فرهنگستان هنر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تفسیح مجتبی صبوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۴. دوقوشه کور، شال هری، *اخلاقیات*، ترجمه محمدرضا امیر منوی و عبدالحمید روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۵. طهرانی، آقا بزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیخ*، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۷۸ ق/ ۱۹۶۸ م.
۶. سیمینی (کیلانی)، احمد، «خلوه‌های فرهنگ در ادب فارسی»، نشر دانش، سال ۳۱، ش ۱، بهار ۱۳۸۴، صص ۴۳-۵۰.
۷. خردنامه، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۸. زن‌زاده امانت، محمدحسین، *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، تهران: کتابفروشی خنام، ۱۳۳۹.
۹. مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانةالادب*، تهران: خنام، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۱۰. خطاطیانی، سیدجواد، *روای اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۱۱. حکیمیان، ابوالفتح، *فهرست شاهمیر ایران*، تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷.
۱۲. منزوی، احمد، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی مصلحتی، ۱۳۳۸.
۱۳. همو، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۴. دانش‌نژوه محمدتقی، «گستره‌داری و سیاست در نگارش سده‌ی»، در *ذکر جمیل سندی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، باب پنجم، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۶۹-۲۷۵.
۱۵. عزالی، ابوالخامد محمد، *کیسای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
۱۶. مشار، خانبابا، *مؤلفین کتب چاپی*، بی‌جا، ۱۳۳۴.
۱۷. ساکت، سلمان، «وبانگه‌ها دربارهٔ کتاب اخلاق علایی»، *گزارش سیزدهم*، دوره دوم، سال پنجم، ش ۴۲ و ۴۳، آذر - اسفند ۱۳۷۸.

پی‌نوشت‌ها

۱. اخلاقیات، ص ۳.
۲. برای نمونه بنگرید به: اخلاقیات، صص ۱ و ۵.
۳. در همه منابع نسبت او «حسینی» ضبط شده است. بجز کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس که از اینجا به کتاب فهرست شاهپیر ایران نیز راه یافته است، چرا که مؤلف اثر اخیر همه آثارهای به دست آمده دربارهٔ شاهپیر را به تمامی از کتاب نخستین برگرفته است.
۴. منابعی که از شاهپیر یاد کرده‌اند، اغلب تنها به مناسبت ذکر کتاب/اخلاق/علائقی (در همه آنها: آداب سلطنت) و نسخه آن در کتابخانه آستان قدس از او نام بردند و به زندگی‌نامه وی نپرداخته‌اند. فقط رکن‌زاده اصفیت در کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس شرح حال کوتاهی از او نوشته است اما به ماخذ یا ماخذ خود - چنان‌که عادت وی در آن کتاب است - اشاره‌ای نکرده است. به نظر می‌رسد با توجه به اندک بودن منابعی که از شاهپیر یاد کرده‌اند، ارائه فهرستی از آنها برای پژوهشگران سودمند باشد:

 - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، محدث‌حسین رکن‌زاده اصفیت، تهران: کانیفرش خیام، ۱۳۳۹، ج ۲، صص ۲۲۲-۲۲۳.
 - فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احد مزروی، تهران: موسسه فرهنگی منظرهای، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۲۷۶.
 - مؤلفین کتب چاپی، خانلاریا، شماره بی جا، ۱۳۲۴، ج ۶، ص ۷۶۷.
 - الذمیرة الی تصانیف السنیة، شیخ آقا بزرگ طهرانی، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۲۷، ق ۱، ص ۲۰.
 - فهرست شاهپیر ایران، ابوالفتح حکیمان، تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۲۷.
 - ریحان‌الامب، محمدرضا مدرس تبریزی، تهران: انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۳۴، ج ۳، صص ۱۷۴-۱۷۵.
 - فهرستواره کتاب‌های فارسی، احد مزروی، تهران: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۲۸، ج ۶، ص ۲۶۹.
 - انفرقینان، زندگینامه نام‌ورزان فرهنگی ایران، زیر نظر محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۳۲، ج ۲، صص ۲۲۰-۲۲۱.
 - ۵. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۲، ص ۲۲۲.
 - ۶. همان، ج ۲، صص ۲۲۲-۲۲۳ و فهرست شاهپیر ایران، ج ۲، صص ۱۶-۱۷.
 - ۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۲۷۶.
 - ۸. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۲، ص ۲۲۲ و فهرست شاهپیر ایران، ج ۲، ص ۱۷.
 - ۹. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۲۷۶.
 - ۱۰. علت شهرت این کتاب به «آداب سلطنت» یادداشتی است بر طهر بزرگ اول نسخه کتابخانه آستان قدس، به تاریخ جدایی‌الاول سال ۱۱۰۷ که موضوع کتاب را به طور کلی «رساله در اخلاقی و آداب سلطنت» نوشته است. این نام در ظهور به‌های دیگر - که تاریخ کنیت تازه‌تری دارند - نیز تکرار شده و از اینجا به فهرست‌ها راه یافته است، حال آنکه نام اصلی کتاب، چنان‌که در متن آن آمده، اخلاقی‌علائقی است که شاهپیر آن را به نام ممدوح خود «علاءالملک» و ظاهراً به اشاره‌ای تألیف کرده است، چنان‌که این تشبیه سبب شده است که در فهرست‌ها برای این کتاب سه نسخه صرفی شود، در صورتی که نسخه سوم که در کتابخانه امیرالمؤمنین نطف وجود دارد، هیچ ارتباطی با کتاب/اخلاق/علائقی ندارد و تنها نام آن، آداب سلطنت و وزارت، با نام نهاده شده بر اخلاقی‌علائقی، یعنی «آداب سلطنت»، شباهت دارد (ر.ک. مقاله «برایافته‌ها دربارهٔ کتاب اخلاقی‌علائقی» از نگارنده که در شماره ۴۲ و ۴۳ گزارش میراث به چاپ رسیده است).

۱۱. «جلوه‌های فرهنگ در ادب فارسی»، نشر دانش، سال ۲۱، ش ۱، ص ۴۴.
۱۲. اخلاقی‌علائقی، ص ۲۶.
۱۳. «کشورداری و سیاست در نگارش سعدی»، ذکر جمعی سعدی، ج ۱، ص ۳۷۱.
۱۴. اخلاقی‌علائقی، صص ۲۵ و ۱۵.
۱۵. همان، ص ۶۶.
۱۶. همان، ص ۱۰۸.
۱۷. دو عبارت در کتاب اخلاقی‌علائقی مشابه عبارت‌هایی در کتاب دیگر خواجۀ نسیب الدین، یعنی اخلاقی‌مجتبسی است، این دو عبارت عبارتند از:

اخلاقی‌مجتبسی	اخلاقی‌علائقی
اَی دَمِ التَّكْویرِ وَ التَّجَوُّرِ وَ الْاِفتِخارِ ... هَمَّجینِ اهلِ فخرِ بهِ بَدْرانِ چوَن بهِ شَهْرهایِ دُورِ شونَد. وَ با کسانِ معاشرتِ کُنَد که نه فضلِ بَدْرانِ اِشانِ بِنِشانَد. از فخرِ خالیِ بازمانَد. وَ از شرفِ عاریِ شونَد. پس متَّحیرِ بمانَد. گوئی فخرِ اِشانِ اِزِشانِ بَدْرزیدند. یا شرفِ در منزلگاهِ بازگاشند. (ص ۲۰۵)	اَی دَمِ التَّكْویرِ وَ التَّجَوُّرِ وَ الْاِفتِخارِ ... هَمَّجینِ اهلِ فخرِ بهِ بَدْرانِ چوَن بهِ شَهْرهایِ دُورِ شونَد. وَ با کسانِ معاشرتِ کُنَد که نه فضلِ بَدْرانِ اِشانِ بِنِشانَد. از فخرِ خالیِ بازمانَد. وَ از شرفِ عاریِ شونَد. پس متَّحیرِ بمانَد. گوئی فخرِ اِشانِ اِزِشانِ بَدْرزیدند. یا شرفِ در منزلگاهِ بازگاشند. (ص ۲۰۵)
اَی التَّجَوعِ وَ التَّجْدَةِ وَ ثَباتِ اللِّدَامِ	اَی التَّجَوعِ وَ التَّجْدَةِ وَ ثَباتِ اللِّدَامِ
اِیَّها النَّاسُ! اَلَا تَنظُرُو، تَموتُوا. وَ اللهَ الْاَلَمَّ ضَرِبَةُ بِالسَّیْفِ عَلَی رَاسِ عَلَی بْنِ اَبی‌طالِبٍ، اَهُونَ مِن مِیْثَةِ فِی الْفَرّاشِ. (ص ۳۳۳)	اَیَّها النَّاسُ! اَلَا تَنظُرُو، تَموتُوا. وَ اللهَ الْاَلَمَّ ضَرِبَةُ بِالسَّیْفِ عَلَی رَاسِ عَلَی بْنِ اَبی‌طالِبٍ، اَهُونَ مِن مِیْثَةِ فِی الْفَرّاشِ. (ص ۳۳۳)

- آیا بر مبنای این دو عبارت مشابه می‌توان گفت برد که شاهپیر از کتاب اخلاقی‌مجتبسی خواجۀ نسیب الدین نیز به طور مستقیم بهره برده است؟
۱۸. ر.ک. همان، صص ۲۵ و ۴۱.
 ۱۹. ر.ک. همان، ص ۴۴.
 ۲۰. ر.ک. همان، ص ۴۲.
 ۲۱. ر.ک. همان، ص ۲۸.
 ۲۲. کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۹.
 ۲۳. نمونه‌های دیگر عبارتند از (شماره‌های سمت راست صفحه یا صفحات اخلاقی‌علائقی و شماره‌های سمت چپ صفحه یا صفحات اخلاقی‌ناصری است): ۱۷۳/۸۶، ۱۱۴/۸۶، ۱۱۵/۸۶، ۱۱۳/۸۷، ۱۱۳/۸۷، ۱۷۹/۸۷، ۸۸/۸۷، ۱۷۹/۸۹، ۱۱۷/۱۰۰، ۱۸۵/۱۰۲، ۱۸۶/۱۰۵، ۱۹۰/۱۰۵، ۱۹۱/۰۶، ۱۹۳/۱۰۶، ۱۹۴/۰۸، ۱۹۵/۰۹، ۱۹۵/۱۱۲ و ۱۲۵/۱۱۳.
 ۲۴. اخلاقی‌علائقی، ص ۳۲.
 ۲۵. ر.ک. اخلاقی‌ناصری، صص ۷۶-۷۷. نمونه‌های دیگر عبارتند از: ۶۶-۶۴ [امراض حکمت]، ۱۷۲-۱۷۳ [امراض قیوت نظری] و ۸۲-۸۶ (منشأ حصول غضب) [اسباب غضب].
 ۲۶. اخلاقی‌علائقی، صص ۱۷۲-۱۷۶.
 ۲۷. ر.ک. اخلاقی‌ناصری، صص ۱۱۲-۱۱۴.

۱۶۰۶ / خواجه نژدهی، مجموعه مقالات، درباره آراء و آثار خواجه نصیرالدین طوسی

۲۸. برای نمونه‌های دیگر رک: ۵۴-۵۵ / ۱۲۱-۱۲۰ / ۱۱۵-۱۱۶ / ۱۱۸-۱۱۵-۱۱۶.
۲۹. رک: اخلاق ناصری، ص ۱۸۵.
۳۰. اخلاق علایی، صص ۱۰۰-۱۰۱.
۳۱. همان، ص ۱۰۱.
۳۲. همان، صص ۴۷-۴۸.
۳۳. خردنامه، ص ۷۴.
۳۴. اخلاق علایی، ص ۴۹.
۳۵. زوالم آندیشه سیاسی در ایران، ص ۲۷۲.

بخش ششم

ادبیات